



- ۱۷} پس آیا شتر را نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟
- وَالْإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿۱۸﴾
- ۱۸} و به آسمان که چگونه بالا آمده؟
- وَالْإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿۱۹﴾
- ۱۹} و به کوه‌ها که چگونه به پا داشته شده؟
- وَالْإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿۲۰﴾
- ۲۰} و به زمین چگونه گسترده شده؟
- ﴿۲۱﴾ پس به یاد آر، چه تو بس یادآورنده‌ای.
- ﴿۲۲﴾ بر آن‌ها چیره نیستی.
- ﴿۲۳﴾ مگر آنکه روی گرداند و کفر ورزد.
- ﴿۲۴﴾ پس خداوند او را به عذاب بزرگ‌تر عذابش کند.
- ﴿۲۵﴾ همانا به سوی ما ست بازگشتشان.
- ﴿۲۶﴾ سپس همین بر ما ست حسابشان.
- أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿۱۷﴾
- وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿۱۸﴾
- وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿۱۹﴾
- وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿۲۰﴾
- فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿۲۱﴾
- لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ﴿۲۲﴾
- إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ﴿۲۳﴾
- فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ﴿۲۴﴾
- إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿۲۵﴾
- ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿۲۶﴾

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

شرح لغات:

مسیطر: چیره، مسلط؛ از سطر: کتاب را نوشت، بر آن خط کشید، نقش بست.
مصیطر هم خوانده شده، چون «سین» با مجاورت «طاء» به صدای «صاد» درمی‌آید.

ایاب: بازگشت، بازگشتن؛ از ایب، بعضی آن را از اوب گرفته‌اند که «واو» قلب به «یا» شده. بعضی به تشدید خوانده‌اند، از اصل ایوب یا ایئب یا اثیب، مانند «فیعل».



«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ، وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ، وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ، وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ»؟: «همزه» استفهام انکاری و توییحی و برای تحریک اندیشه است. «فاء» برای عطف و تقریر یا جواب شرط از فعل مقدر است. ضمیر فاعل یَنْظُرُونَ، به قرینه سیاق آیات، راجع به مردمی است که آیات سابق را باور ندارند یا نمی‌توانند باور کنند. «کیف» منصوب به فعل قبل و یا فعل بعد؛ بدل اشتمال از الإبل، السماء، الجبال، الارض و استفهام از چگونگی «کیفیت» و احوال و اوضاع فعل است: اگر باور ندارند که چگونه روز قیامت با چهره و آثار و احوال آن پدید می‌آید، پس چرانی اندیشند در چگونگی آفرینش شتر و فرا آمدن و بالارفتن آسمان و پایه گرفتن کوه‌ها و گسترده شدن زمین؟!.

نظر، اندیشه عابرانه است، اولین اثر چنین اندیشه، توجه به چگونگی پیدایش مورد نظر است. تعبیر آیه، نخست برانگیختن نظر، آنگاه دریافت کیفیت است: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ...؟! کیف...؟!». برای کسی که دارای هوش فطری و اندیشه آزاد است، این‌گونه نظر، چنین سؤالی را پیش می‌آورد: «کیف خُلِقَتْ...؟!». گرچه جواب بررسی شده و روشنی نداشته باشد. اندیشه در این‌گونه سؤال و رفت و آمد آن در اذهان است که نوع انسان را به تحقیق و بررسی واداشته.

این آیات در ضمن انکار و توییح و تحریک، تصویری از انسان فطری و هوشمند رسم نموده است. خطوط اولی این رسم، از شعاع دید یک انسان شترسوار و بیابان‌گرد به هر سو امتداد یافته است: خطوطی که در عرض و طول و سمت الرأس ترسیم می‌یابد، الوان تاریک و روشن و مناظری که در حواشی و اطراف این خطوط اولی است، پیوسته تغییر می‌یابد: مناظری که از راه پیمایی شتر آرام و بردبار در میان بیابان باز و دامنه‌ها و پیچ و خم کوه‌ها پدید می‌آید، آفاق رنگارنگ زمین در هنگام طلوع و غروب آفتاب، کشتی موج و نورافشان خورشید، آسمان پر ستاره شب،



سایه‌های تاریک و روشن و متحرک، کوه‌های جدا جدا و به هم پیوسته. این مشاهد محسوس، انعکاس‌هایی در ذهن این انسان فطری دارد: در اشتر خود می‌اندیشد که با گردن برافراشته و با چشمان سیاه و پرفروغی که بالای سر دارد به هرسو می‌نگرد و راه می‌جوید، با آن پاهای آهنین و نرمش، استوار قدم برمی‌دارد، با آن لنگر نردبانی گردنش آسان به زمین می‌خوابد و چون کشتی لنگر می‌اندازد و مسافر و بار برمی‌دارد و با آن عضلات فنری، پست و بلندی زمین را زیر پا می‌گذارند، خار می‌خورد و برای چندین روز در بدنش غذا و آب ذخیره می‌کند، از چربی کوهانش سوخت و حرارت تولید می‌شود و از شیر و پشمش گرسنگان و تشنگان و برهنگان غذا و آب و لباس می‌گیرند. شب و روز راه می‌رود و راه و چاه و آشنا و ناآشنا را می‌شناسد. این کشتی زنده و نیرومند بیابان، این تخت روان، چگونه از آبی و نطفه‌ای سر برآورده! «وَالْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ؟» آیا در آن بیابان حیرت، کسی هست که جواب این فرزند فطرت، این زنده بیدار دل «حی بن یقظان» را بدهد؟ چشم به سوی آسمان برمی‌دارد تا شاید خورشید و ستارگان با امواجی که می‌فرستند به وی پاسخ گویند، شاید همین‌ها باشند که چرخ جهان و زندگی را می‌گردانند؟ ولی می‌نگرد که آسمان با همه خورشید و ستارگان و شکوه و جلالش محکوم و مسخر است و به دست قدرتی بریا و برافراشته شده است: «وَالْإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ؟» قدرت و عظمت آسمان چشمش را خیره می‌کند، آن را به سوی زمین برمی‌گرداند، کوه‌ها را با ارتفاعات مختلف، در اطراف می‌نگرد که بر زمین استوار گشته‌اند. اکنون که به چگونگی آفرینش شتر زیر پا و آسمان بالای سرش پی نمی‌برد، در کوه‌ها می‌اندیشد که چگونه برآمده و استوار گشته‌اند: «وَالْإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ؟» از میان پیچ و خم کوه‌ها می‌گذرد، آفاق باز و پهناور زمین نمایان می‌شود. این زمین چگونه گسترده شده: «وَالْإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ؟».



اگر جواب روشنی برای این پرسش‌های درونیش نیابد، همین نظر و اندیشه انگیزنده تفکر و تحقیق است. هرچه اندیشمندان نوع انسان در راه کشف و شناسایی این‌گونه پدیده‌ها و چگونگی و اطوار آن، پیش‌رفته‌اند، در پی همین اندیشه‌ها و سؤالات بوده و هرچه کشف و درک شده در حدود فعل و انفعال‌ها، تحولات، خواص و آثار و به عبارت جامع‌تر تفصیلات کیفی و مورد نظر این آیات است. اکنون شعاع تصویری که در این آیات رسم شده، از چشم‌انداز مشهود یک انسان فطری و از حدود و مکان و زمان گذشته است و از وحدت عنصر و قدرت متحرک و محرک «نیرو» سر برآورده. از این برتر آن مبدأ قدرت و اراده حکیمانه است، که از نیروی لایزالش عنصر نخستین و از آن عناصر دیگر را آفریده و از تقارن و ترکیب دقیق عناصر و فعل و انفعال آن‌ها، آسمان را بالا برده و کهکشان‌ها را با اختراش پدید آورده و زمین را بگسترانده و کوه‌ها را با پایه‌های محکمش بالا آورده و از میان عناصر و رحم طبیعت پدیده زنده‌ای چون شتر برآورده است و همی از هر مبدأ و عنصری منشأها و ترکیبات برتر رخ نماید: از خاک تیره و شوره، سبزه و گل و شیرینی و از ماده فسرده و مرده، حرکت و نشاط و قوا و ادراکات برمی‌آورد.^۱

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

- | | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| ۱. ای مبدل کرده خاکی را به زر | خاک دیگر را بکرده بوالبشر |
| کار تو تبدیل اعیان و عطا | کار من سهواست و نسیان و خطا |
| سهو و نسیان را مبدل کن به علم | من همه خِلمَم مراده صبر و حلم |
| ای که خاک شوره را تو نان کنی | و ای که نان مرده را تو جان کنی |
| ای که جان خیره را رهبر کنی | و ای که بیره را تو پیغمبر کنی |
| ای که خاک تیره را تو جان دهی | عقل و حس و روزی و ایمان دهی |
| شکر از نی میوه از چوب آوری | از منی مرده بت خوب آوری |
| گل ز گل صفوت ز دل پیدا کنی | پسیه را بخشی ضیا و روشنی |
| می‌کنی جزو زمین را آسمان | می‌فزایی در سما از اختران |



پس می توان و باید باور کرد که همان اراده خلاق و قاهر و برتر، از ترکیب و تقارن عقاید و ملکات و عناصر اعمال و مکتسبات، آتش و دوزخ و چشمه های سوزان، یا بهشت و بارگاه و نعمت های بی پایان پدید آورد. این باور باید از طریق تذکر و تفکر حاصل شود:

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ. فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ» : فذکر، مترتب و متفرع بر فعل «أفلا ينظرون» و مفعول این امر «فذکر»، فاعل همان فعل است و «انما انت مذکر» تعلیل و حصر برای «فذکر» است. تذکر، بیان مؤثری است که ذهن را بیدار گرداند و آنچه از یاد رفته و یا از آن غفلت شده به یاد آورد و راه نظر و اندیشه را باز نماید.

«لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» : برای تأکید و تثبیت حصر است، مانند: ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ﴾ (ق، ۵۰) (۴۵)؛ ﴿أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (یونس، ۱۰) (۹۹)؛ ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (بقره، ۲) (۲۵۶). این آیات شواهدی است که رسالت اسلام، متوجه به قلوب و برای برانگیختن فکر و تعقل است و امر جهاد برای دفع مهاجم و رفع مزاحم می باشد.

«إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ» : استثناء از مفعول مقدر «فذکر» است: هر کسی را تذکر ده، جز کسی که یکسره روی گردانده و رو به کفر رفته است؛ زیرا تذکر به آن ها اثری نمی بخشد و سودی ندارد؛ بنابراین، مفهوم این دو آیه، مانند آیه «فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى» می باشد. می شود که «الا من...» استثناء از ضمیر «عليهم» باشد: تو بر آن ها تسلط نداری، مگر بر کسی که روی گردانده و کافر شده است. بنابراین، این آیه دستور ضمنی برای جهاد با گردنکشان و کافران می باشد و چون این آیه از آیات مکی است، باید ناظر به آینده و برای آماده نمودن مسلمانان باشد.



می شود که استثناء «إِلَّا مَنْ تَوَلَّى...» منقطع و برای تأکید فذکر، یا الا متضمن معنای شرط، و جواب آن «فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ...» باشد. مقصود از عذاب اکبر، عذابی است که در دوزخ، سرکشان و کافران به آن گرفتار می شوند، در مقابل عذاب گناهکاران. چنان که (آیه ۲۰ و ۲۱ سجده / ۳۲) این دو گونه عذاب را بیان می نماید: ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ... وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ﴾. شاید هم که مقصود عذاب آخرت، در مقابل عذاب دنیا باشد: ﴿فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (آیه ۲۶، زمر / ۳۹) ﴿كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (آیه ۳۳ قلم / ۶۸).

«إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ. ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»: دو ضمیر جمع «هم» راجع به «من تولى» است که معنای جمع را در بر دارد. بنابراین، این آیات راجع به سرکشان و تهدید آنان است. اگر مرجع این ضمائر جمع، همان مرجع مقدر علیهم باشد، این دو آیه راجع به کسانی است که در معرض تذکرند، و بیان و تأکید آیه «لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» است. تأکید و تقدیم ظرف «إِنَّ إِلَيْنَا - إِنَّ عَلَيْنَا» حصر را می رساند: از موارد استعمال و مشتقات لغت ایاب، مانند: «آب الیه - مآب» چنین فهمیده می شود، که معنای آن برگشت با میل و برگشت طبیعی، و اخص از رجوع است: بازگشت کسانی که روی برمی گردانند و روی به کفر می روند، یا آن ها که تذکر داده می شوند، خودبخود به سوی ما سپس رسیدگی حسابشان بر ماست.

لغات و اوزان اسمی و فعلی که فقط در این سوره آمده: الغاشیه (با الف و لام). ناصبه. تسقی (مضارع مجهول). ضریع. لا یسمن. ناعمه. لاغیه. جاریه (بدون الف و لام). نمارق. زرابی. مبنوئه (بدون الف و لام) خلقت و رفعت و نصبت (ماضی های مفرد مؤنث و مجهول). سطحت. مذکر (اسم فاعل باب تفعیل). مصیطر. (به قرائت صاد). ایاب.



طول و اوزان آهنگ این آیات به تناسب معانی و تصویر اوضاع و احوال با طول متوسط چهار کلمه و واپسین وزن «فاعله» شروع شده و با صدای حرکات متنوع تا آیه ۳ کوتاه می‌شود. و باز به طول برمی‌گردد و چون موجی که گسترده و آهسته می‌گردد، به آیات ۶ و ۷ با واپسین‌های فعلی و مفعول (من جوع به کسر میم) می‌رسد، سپس از آیه ۸ با طول متساوی به واپسین فاعله برمی‌گردد و به سرعت پیش می‌رود و از آیه ۱۳ با واپسین وزن مفعول می‌گراید. این آیات با طول‌ها و حرکات و آهنگ‌های متنوع هر یک از چهره‌ها و احوال دوزخیان و بهشتیان را در یک رشته بی‌درپی می‌نمایاند.

طول آیه ۱۷ که انگیزنده اندیشه و نماینده آفرینش است، بیش از دیگر آیات این سوره است و تا آیه ۲۰ و با واپسین وزن فعلت و ایقاعات آن: پی در پی درمی‌آید. از آیه ۲۱، لحن آیات با حرکات و تشدیدهای خاص انگیزنده و تهدید آمیز است و هر دو آیه به تناسب معنی و مقصود آهنگ و وزن و ایقاع خاصی دارد: آیه ۲۱ و ۲۲ با واپسین وزن مفعل (به تشدید) و مفعیل. آیه ۲۳ و ۲۴ وزن فعل و افعال (با فته‌های متوالی). آیه ۲۵ و ۲۶، با وزن خفیف و ممتد فعال که با فته آخر پیوسته به ضمیر «هم» است و با سکون میم آخر، سوره ختم و بسته می‌شود. این تنوع و تصویرها و لحن‌هایی است که در این سوره آمده، تفکر در آیات این سوره و دل‌دادن به نغمه‌های آن نفوس را از آلودگی‌ها پاک و عقول را به عالم قرب و رحمت پروردگار نزدیک و حساب را آسان می‌نماید: ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام آورده است «هر آن کس که در نمازهای واجب و مستحب این سوره را بخواند خداوند او را در دنیا و آخرت به رحمت خود بپوشاند و روز قیامت از عذاب آتش امانش دهد.»

أبی، از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده است: «کسی که این سوره را بخواند خداوند حسابش را آسان رسیدگی کند». [مجمع‌البیان]